

کتابخانه
فهرست

سازش‌های شیطان خودمان

تمثال‌های تیر و سوزن و سطلایی از شیطان ناتوان در سینمای نوین آمریکا

دیباچه

۱) با وجود اینکه شخصیت شیطان در فیلم‌های آمریکایی بارها و بارها بررسی شده ولی تا به حال هیچ کدام از فیلم‌ها و حتی عالمان مذهبی جستار مبسوطی در این زمینه نداشتند. این مقاله سعی در بررسی ریشه‌های مسیحی - وسطایی شیطان در فیلم‌های آمریکایی دارد و این نظریه را مطرح می‌کند که بیشتر تفاوت بین شیطان در باورهای قرون وسطایی و شیطانی که در فیلم‌های آمریکایی نمایش داده می‌شود؛ در میزان قدرت او علیه بشریت است. شیطان در حالی بود فقط تقلیدی از ظهور، شمایل و شیوه‌های تقابل با بشر، در نگاره‌های قرون وسطایی‌اش است. اگر چه این تصویر امروزه آنقدر هم ترسناک نیست ولی با این حال دیدگاه فرهنگ عامه درباره شیطان - حتی اگر اعمال و رفتار او مضحک هم به نظر برسد - ارتباط مستقیمی با اعتقادات مذهبی قرون وسطایی دارد.

مقدمه

۲) از زمان فیلم ژرژ ملی‌یس در ۱۸۹۶ با عنوان مذک اریلی شیطان^۱ تا بیشتر تولیدات اخیر مانند بچه رزماری^۲ و دروازه نهم^۳ بسیاری از فیلم‌های دارای بن‌مایه مذهبی، عمدتاً بر پایه شیطان‌پرستی^۴ بنا شده‌اند و اغلب شیطان یا تجسم شخصیت اهریمنی‌اش در این فیلم‌ها نمود برجسته‌ای داشته است. همچنین بر پایه پیشینه مشهور و عمیق شیطان در تاریخ مذهب غرب یا به عبارتی مسیحیت، او دشمن و هم‌آورد نهایی انسان است. منازعه بی‌پایانی بر سر نقش او در مسیحیت وجود دارد و در این میان سینما هم به عنوان رسانه‌ای برای اکتشاف شخصیت شیطان به کار می‌آید. ولی با این حال در نهایت، از زمان اصلاحات آغازین مسیحیت اروپایی، دیدگاه فرهنگی غربی به طور چشمگیری دست نخورده است. همانند اصول مذهبی کاتولیک قرون وسطایی؛ در فیلم‌های آمریکایی نیز شیطان به عنوان انسان مجسم شده است. گاهی نیز او را در نقش پدر و به وجود آورنده دجال^۵، یک جانور، یک روح یا پیکره‌ای انتزاعی و همچنین به عنوان یک قهرمان مضحک مشاهده می‌کنیم. بنابراین در فیلم‌های سینمایی، هنگامی که با شیطان روبرو می‌شویم؛ همانی است که در گذشته با آن آشنا شده‌ایم.

۳) تا امروز تحقیقات علمی اندکی درباره شیطان در فیلم انجام گرفته است و به خاطر اندک بودن مقالات منتشر شده در این زمینه مرور و بررسی آنها تقریباً ناممکن است. برای مثال هیچ مقاله‌ای از نشریه مذهب و فیلم^۶ یا تمرکز بر تصویرگری شیطان در فیلم قابل دسترس نیست. برابان استون به طور مختصر بحث شیطان در فیلم‌های ترسناک را مطرح می‌کند ولی فقط به سه پاراگراف در بیان اندیشه شیطانی بسنده می‌کند.^۷ دو کتاب که در این زمینه تحقیق کرده‌اند حاوی نکات کلی سودمندی می‌باشند ولی کاوش عمیقی در موضوع نداشتند. کتاب پرده شیطان: راهنمای مصور شیطان در سینمانوشته نیکلاس شرک^۸ فقط راهنمایی از فیلم‌های با مضامین اهریمنی است. نویسنده تقریباً از ۱۸۹۶ تا ۲۰۰۰ تمام فیلم‌هایی را که ارجاعاتی به شیطان دارند، علاوه بر اطلاعات زمینه، سیناپس برخی از آنها را، فهرست

La Manoir
Du Diable (The
Devils Manor). 1896.
par George Méliès. f.
Roman Polanski
Rosemarys Baby.
1968. f. Ninth Gate. 1999 by Roman
Polanski. f. Diabolism & Antichrist. f. The
Journal of Religion and Film v. Bryan P. Stone, The
Sanctification of Fear: Images of the Religious in
Horror Films, The Journal of Religion and Film,
Vol. 5, No. 2, October 2001, n.p. A.
Nikolas Schreck, The Salanic Screen:
An Illustrated Guide to the
Devil in Cinema (New
York: Creation,
2001)

کرده است. ولی کوششی برای ایجاد ارتباط بین فیلم‌ها و یا بحث در ماهیت فلسفی یا مذهبی نمایش شیطان نمی‌کند. شیطان روی پرده: سیمای فیلم‌های جهانی از ۱۹۱۳ تا ۲۰۰۰ نوشته چارلز میچل تمرکز بیشتری از کتاب شرک دارد. نویسنده با وجود اینکه واژگان خاصی را در این جستار به کار می‌برد ولی - سواى مقدمه - دیدگاه علمی دقیقی را در این زمینه مطرح نمی‌کند.

۴) در مقام مقایسه؛ تعداد بی‌شماری از مقالات و کتاب‌ها به بررسی نقش مذهب در جامعه و تمثال‌های خداوند در سینما می‌پردازند. نشریه مذهب و فیلم حاوی مقالات بسیاری با مضمون حضور خداوند در سینما است. از جمله ناجی سلولوتیدی: عیسی در فیلم‌های سینمایی ساخته ماهان، سوپرمین در هیئت مسیح: فرهنگ عامیانه فیلم‌های مسیح ساخته کوزلوویچ، و خداوند در پس پرده: خوش‌آباد ساخته مرکادانت و نمایش ترومن.^{۱۰} چندین کتاب نیز در این زمینه وجود دارند؛ از جمله: خداوند در فیلم‌های سینمایی: یک تحقیق جامعه‌شناختی. ایمان و فیلم: مضامین الهی در سینما. چشمان کاملاً باز: جستجوی خداوند در فرهنگ عامیانه. ناجی روی پرده تفرای. نمایش مقدسات: مذهب، اسطوره و ایدئولوژی در فیلم‌های عوام‌پسند آمریکایی. و عیسی در فیلم‌های سینمایی: راهنمایی به هزاره اول^{۱۱} این و فور منابع، نیاز به پژوهش‌های تطبیعی بر شیطان‌پرستی را بیش از پیش مسلم می‌کند.

۵) استعاره شیطان در فیلم‌های آمریکایی منجر به خلق تمثال‌هایی^{۱۲} شده است که شباهت‌های بسیاری به نمونه‌های ارائه شده در بسط قرون وسطایی مسیحیت^{۱۳} دارند. جی. بی. راسل بر این عقیده است که قبل از قرن ششم تمثال هنرمندانمای از شیطان وجود ندارد.^{۱۴} یکی از دلایل احتمالی آن در کتاب آنتونی فاینلی؛ دیوها: شیطان، تسخیر روح و جن‌گیری^{۱۵} ذکر شده است. «از ۵۴۷ میلادی به بعد با رأی شورای کلیسای بیزانس اعتقاد به شیطان رسمیت یافت و به عنوان موجودی فناپذیر معرفی شد... از آن زمان به بعد اعتقاد نداشتن به او کفر محسوب شده است.»^{۱۶} فاینلی موضوع را سهل می‌گیرد زیرا اگر وجود شیطان تا قبل از آن زمان رسمیت نداشته است، پس قبل از آن چگونه کلیسا با این دلایل اندک برای ارائه تمثال‌های هنری از شیطان، اقدام به محاکمه و مجازات می‌کرده است.

۶) در کتاب شیطان: عرفیت اعظم هنر از قرن ششم تا شانزدهم،^{۱۷} لوتر لینک پیشرفت و گسترش تمثال‌های شیطان را دنبال می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که نگاره‌های مسیح و شیطان در قرون وسطی به کلی تغییر یافته است. او می‌نویسد: «مکان دسیسه در تحریف عیسی وجود دارد ولی این در مورد شیطان بسیار دشوار است چون پیکرنگاری از عیسی روشن است در حالی که در مورد شیطان این گونه نیست.»^{۱۸} در معرض نمایش قرار دادن تمثال‌های شیطان دشوار است چون او «دیو تباهاکاری است که در هر زمان در نقاب‌های مختلف»^{۱۹} دیده می‌شود. رخساره‌های مشهوری از او وجود ندارد و در نتیجه تصاویرش تنوع و گستره بزرگی دارند. لینک خاطر نشان می‌کند: «قصان سنت تصویری و ترکیب آن با متون ادبی که خود آمیخته‌ای از شیطان، اهریمن، ابلیس و دیوها هستند؛ دلایل مهمی برای فقدان تصویر واحد و پیکرنگاری‌های خودسرانه از شیطان شده است.»^{۲۰} برای بسیاری از مردم، شیطان، موجود مبهمی است و تصویری که از او امروزه دیده می‌شود به همان اندازه کلیسای عهد عتیق متنوع است. چیزی بین انسان، نیمه انسان و جانور.

1. Charles P. The Screen: Worldwide. Mitchell, on (Jefferson, NC: Feature Films Through 2000, 1913. McFarland & Company, 2002).
 2. H. Mahan, Celluloid Savior: Jesus in the Movies. The Journal of Religion and Film, Vol. 6, No. 1, April 2002, n.p.; Anton Karl Kozlovic, Superman as Christ-Figure: The American Pop Culture Movie No. 1, April 2002, n.p.; Linda A. Mercadante, The God Behind the Screen: Pleasantville & The Truman Show, The Journal of Religion and Film, Vol. 5, No. 2, October 2001, n.p.; Albert J. Bergesen and Andrew M. Greeley, God in the Movies: A Sociological Investigation (New Brunswick, NJ: Transaction Publications, 2000); Bryan P. Stone, Faith and Film: Theological Themes at the Cinema (St. Louis: Chalice Press, 2000); William D. Ramanowski, Eyes Wide Open: Looking for God in Popular Culture (Grand Rapids, MI: Brazos Press, 2001).
 3. Richard C. Stern, Clayton N. Jefford, and Gueric Debona, Savior on the Silver Screen (Mahwah, NJ: Paulist Press, 1999).
 4. Joel W. Martin and Conrad E. Ostwalt, Jr. (Eds.), Screening the Sacred: Religion, Myth, and Ideology in Popular American Film (Boulder, CO: Westview Press, 1994), and W. Barnes Tatum, Jesus at the Movies: A Guide to the First Hundred Years (Santa Fe, NM: Feral Press, 1998).
 5. «مقاله‌های بین قرون ششم تا شانزدهم مدخلی است.»
 6. «مقاله‌های از مسیحیت» در «دین و جامعه»
 7. «دین و جامعه»
 8. «دین و جامعه»
 9. «دین و جامعه»
 10. Jeffrey Burton Russell, Lucifer: The Devil in the Middle Ages (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1984), 129.
 11. Anthony Finley, Demons: The Devil, Possession, and Exorcism (London: Vega, 2002).
 12. Finley, 29.
 13. W. Luther Link, The Devil: The Archfiend in Art From the Sixth to the Sixteenth Century (New York: Harry N. Abrams, 1995).
 14. W. Link, 37-38.
 15. italics in original.
 16. Link, 44.

(۷) تعاریف متفاوت شیطان در فیلم سینمایی، ادبیات، محیط‌های دانشگاهی و مذهب، همگی موجب جهل همگانی در مورد شیطان می‌شود. او کیست؟ چه شکلی است؟ نشانه‌اش چیست؟ تمامی این مجادلات بر محور شیطان و آن جهل همگانی، فرصت به تصویر کشیدن تفاسیر مختلف از شیطان را به فیلمسازان می‌دهد و فیلم‌ها تبدیل به راهی برای تحقیق درباره او می‌شوند. سینمای عامه‌پسند توانایی آن را پیدا می‌کند که این کمیود شناخت را برطرف کند. از آن سو این رخساره‌های متناقض، با بازنمایی او به شکل‌های مختلف، که هر کدام از آنها در مسیحیت جایگاه مغشوشی دارند؛ بی‌مفهومی و فقدان غایت را القا می‌کنند. در کتاب مقدس، شیطان نقشی فرعی را بازی می‌کند و در متن، خصوصیات شخصی‌اش مطرح نمی‌شود. شخصیت او به خوبی باز نشده و پرورش نیافته است. او نوع بشر را با وسوسه و مصیبت به ستوه می‌آورد و اعتقاد اولیه به خداوند را می‌آزماید. ولی بیشتر از این، درباره شخص خودش در دسترس نیست.

(۸) جی. بی. راسل در مجموعه کتاب‌هایش، تاریخ شیطان را از عهد عتیق تا زمان حال دنبال می‌کند. در کتاب ابلیس: شیطان در اعصار میانی، می‌نویسد: «بهترین راحل برای تعریف و تشریح بسیاری از ساخت‌های انسانی مانند قوانین اساسی اجتماعی و یا شیطان؛ بررسی تاریخ اندیشه است.»^{۱۲} این تاریخ اندیشه می‌بایست حاوی تحلیل‌هایی از رخساره‌های شیطان در سینما باشد. چون آنها به هر حال



مصنوعاتی سینمایی محسوب می‌شوند. برای بسیاری از مردم، فیلم‌ها، بینش و اعتقادات مذهبی را ایجاد و یا تقویت می‌کنند. از این رو فیلمسازان و فیلم‌هایشان تبدیل به خالقین تصورات و اعتقادات مردم در مورد شیطان می‌شوند. سینما علاوه بر ایجاد تصورات و ارزش‌ها، معیارها را نیز تعیین می‌کنند. از آنجا که کارکرد آن چیزی که مردم می‌بینند و تجربه می‌کنند، در تعیین و تبیین برداشت‌هایشان نمود پیدا می‌کند، قدرت فیلم و تمثال‌هایش از شیطان، باید در مطالعات مذهبی - سینمایی مورد تامل و تفکر کامل قرار گیرد.

شیطان به مثابه انسان

۹) ظهور اولیه او در هنر قرون وسطی به عنوان شیطانی بود که به صورت انسان و یا شبیه انسان تصویر می‌شد.^{۲۱} در بسیاری از فیلم‌ها مانند آه خدایا! تو شیطانی^{۲۲}، ساحره‌گان ایست ویک^{۲۳}، قلب فرشته^{۲۴}، وکیل مدافع شیطان^{۲۵}، پایان دوران^{۲۶} و مسحور شده^{۲۷}، شیطان گاهی به طور حقیقی و گاهی به طور استعاری، در نقش یک انسان ظاهر شده است. راسل اظهار می‌کند که این نوع تصویر «در دوره قرن نهم تا یازدهم شایع بوده است.»^{۲۸} او می‌تواند به مانند فردی عادی باشد. «بیرمرد یا یک بیرزن، جوانی یا دختری دلریا، خدمتکار یا یک گدا، یک ماهیگیر، بازرگان، دانشجو یا کفش‌دوز یا دهقان.»^{۲۹} و همچنین برخی مشخصات شبه‌انسانی شیطان «چشمان برافروخته، پوزه‌های بزرگ و کشیده، پاهای باریک و لاغر، بالاتنه‌های باد کرده و بینی‌های کشیده و انحراف‌دار.»^{۳۰} این تصاویر اکنون نیز در فرهنگ عامیانه آمریکایی وجود دارد و نمونه‌های آن را می‌توان در فیلم‌هایی ملاحظه کرد که پیشتر به آنها اشاره شد.

۱۰) در فیلم‌های آمریکایی، شیطان شبه‌انسانی معمولاً به عنوان مرد تصویر می‌شود. تمثال‌های شیطان در اعصار میانی همیشه به صورت مذکر بوده است. «چون پندار عامیانه، همانند خداوند، شیطان را همیشه زینه خواسته است.»^{۳۱} به جز در برخی موارد نادر مثل فیلم مسحور شده که در آن شیطان به طور واضح یک زن است؛ دیوهای مؤنث معمولاً به عنوان ارواح پلیدی^{۳۲} معرفی می‌شدند که هم آغوش مردان خواب بودند. هویت مردانه شیطان برای مردم بسیار خدشناپذیر است، تا جایی که بیکره‌های مؤنث امروزه به سختی برای بیننده به عنوان شیطان پذیرفته می‌شود. در دروازه نهم، شیطان یک زن است ولی باز بیشتر منتقدان آن را با یکی از همان روح‌های خبیث مؤنث اشتباه گرفته‌اند.

آفرینش دجال

۱۱) در مورد آفرینش دجال نیز به همین ترتیب شیطان باید با یک زن ارتباط داشته باشد، لذا شیطان اغلب در سینمای آمریکا به عنوان نوعی بختک^{۳۳} نمایش داده می‌شود. راسل مدعی است نظریه ارتباط جنسی دیوها و یا شیطان با زنان مورد تأیید کلیسا بوده است، چون «بر اساس سنت قدیم، آنها می‌توانند فرشتگان رانده شده‌ای باشند که به دختران انسان، نظر سوء دارند.»^{۳۴} همچنین در سراسر دوره قرون وسطی این گمان وجود داشته که ساحره‌گان طی مراسمی آیینی با دیوها و حتی خود شیطان ارتباط داشته‌اند.^{۳۵}

۱۲) طبیعتاً نتیجه ارتباط با انسان‌ها زاد و ولد است. شعری به سبک انگلیسی قدیم در قرون وسطی با عنوان مسیح و شیطان سروده شده است که اشاراتی به مضمون شیطان و حکمرانی پسرش بر بشریت دارد.^{۳۶} راسل در کتاب ابلیس می‌نویسد: «در زمره دیگر دروغ‌های شیطان این است که (در این شعر) دیوها شکایت

۲۱. Jeffrey Burton Russell, *The Devil in the Middle Ages*, Cornell University Press, 1984, 23. ۲۲. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۲۳. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۲۴. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۲۵. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۲۶. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۲۷. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۲۸. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۲۹. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۳۰. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۳۱. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۳۲. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۳۳. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۳۴. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۳۵. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23. ۳۶. Russell, *Lucifer*, New York: The Witches of Eastwick, 1987, by Alan Parker Press, 1984), 23.

می‌کنند که آیا این چنین است که پسر خودش بدل به فرمانروای نوع بشر می‌شود. «مرل دیر کلاب می‌نویسد گذشته از آن «در عباراتی از الفستن^{۳۱}، دجال به عنوان پسر شیطان معرفی شده است. «راسل تشریح می‌کند که در سراسر اعصار میانه، گمان بر این بود که دجال توانایی ظهور در اشکال مختلف از جمله «تجسمی از خود شیطان، یا پسر شیطان و یا فرمانروای قوای شیطان»^{۳۲} را داشته است. اندیشه نیمه انسان بودن دجال در فیلم‌هایی نظیر بچه رزماری، طالع نحس و وکیل مدافع شیطان مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین این فیلم‌ها بر این اندیشه استوارند که شیطان در جهت ادامه یافتن حکومت فرضی‌اش نیازمند یک وارث است.

شیطان به مثابه جانور

(۱۳) بسیاری از مردم هنگامی که راجع به شیطان فکر می‌کنند؛ تصور آنان هیکلی نیمه‌حیوانی یا شاخ و دم است. معمولاً سرخ رنگ که چنگکی بزرگ را حمل می‌کند. بهترین مثال می‌تواند شخصیت جیم کری در فیلم افسانه (سال ۱۹۸۵)^{۳۳} باشد. راسل خاطر نشان می‌کند در هنر قرون وسطایی متاخر، در اواخر قرن یازدهم؛ شیطان به یک هیولا بدل می‌شود که نمادش رنگ قرمز است.^{۳۴} شاخ، دم و بال؛ متعارف‌ترین خصیصه‌های حیوانی است که برای شیطان قلمداد شده است^{۳۵} و متناوب‌ترین شکل مخلوقات نیز «مارهای عظیم الجثه (ازدها)، بز و سگ»^{۳۶} بوده است. راسل بیشتر توضیح می‌دهد:

(۱۴) حیوانات و دیوهای غول‌آسا تمایل به پیروی از اشکال اشاره شده در کتب مقدس، علوم الهی و سنت‌های دیرینه دارند. همانند مار، ازدها، شیر، بز و خفاش. ولی با این حال به نظر می‌رسد غالباً هنرمند آشکالی را انتخاب می‌کند که با تخیلاتش مطابقت داشته باشد: دیوهایی با دست و پای انسان، موهای زیر، صورت و گوش‌های حیوان، دیوهایی با بدن‌های وقیح و غول‌آسا، پوستی شبیه سوسمار، سری شبیه میمون و پنجمدار؛ که شیطان را بی‌بهره از زیبایی، توازن، ترکیب و حقیقت نشان می‌دهد. تبدیل به اشکال آشفته و نامنظم و به عنوان تحریف زشت و معوج از آنچه که یک فرشته و حتی طبیعت انسان باید باشد. هدف آموزشی آن نیز ترساندن گناهکاران با تهدید به عذاب و دوزخ است.^{۳۶}

(۱۵) رنگ سرخ هم نماینده آتش جهنم است و هم نماینده خون بشریت. گاهی پوستش قرمز بوده و گاهی لباس قرمز بر تن داشته است یا موهایش شبیه شعله‌های آتش زیانه می‌کشد.^{۳۷} فیلم‌های افسانه و نیکی کوچک^{۳۸} نمونه‌هایی از اشکال شبه‌جانوری شیطان هستند. در هر دوی آنها شیطان نیمه‌حیوان و شاخدار است. در انتهای فیلم پایان دوران نیز شبه‌جانور بودن شیطان هنگامی که به شکل «واقعی» خود در می‌آید، مشهود است.

(۱۶) استفاده دیگری از دلالت جانور بر شیطان در فیلم‌های جن‌گیر و طالع نحس دیده می‌شود. در این فیلم‌ها سگها (جانوران) به عنوان خادمان شیطان معرفی می‌شوند. در ابتدای فیلم جن‌گیر از سگها هنگامی که پدر مرین در صحرای عراق است استفاده می‌شود. درگیری سگها نماد حتمی بودن سرنوشت شوم است و پدر مرین آن را به عنوان دلیلی بر شیطان و رخسارهای او می‌پذیرد. در طالع نحس، دیمین به وسیله یک سگ اهریمنی محافظت می‌شود که فقط نماد شیطان نیست بلکه پشتیبان او نیز به شمار می‌رود. در نیکی کوچک هم تعدادی سگ شیطانی وجود دارند مثل آقای بیفی که به عنوان راهنمای نیکی روی زمین خدمت می‌کند.



Wulfstan
اسقف کینسای
در مورد روز داری. ۴. الفستن در قرن
۱۰۶۲ میلادی و گور آردنه کلاب
بازدهم نوشته شده است برای اطلاعات بیشتر
Merrel Dare Clubb's Christ and Satan: An Old
English Poem (Hamden, CN: Archon Books, 1925), 62
۲۱. ۲۰. Russell, Lucifer, 103. ۲۲. Legend, 1985, by Ridley
Scott ۲۲. Russell, Lucifer, 131-133. ۲۴. Russell, Lucifer,
۲۷. Russell, Lucifer, 69. ۲۸. Little Nicky, 2000, by Steven
Brill ۲۹. Elaine Pagels, The Origin of Satan (New York:
Vintage Books, 1996), xvii. ۵۰. Graves, 92. ۵۱. Onjia
Board of Corte, 100. ۵۲. Michael W. Cueno, American
Exorcism: Expelling Demons in the Land of Plenty
York: Doubleday, 2001), 259. ۵۳. Russell, The Devil:
Perceptions of Evil from Antiquity to Primitive Christianity
(Ithaca, NY: Cornell University Press, 1977), 230, 68. The
Divine Comedy By Dante Alighieri

تسخیر روح و شیطان به مثابه موجودی مجرد

۱۷) اگر چه تمثال‌های انسانی و شبه‌حیوانی عمومیت بیشتری در دوران میانه داشته‌اند، ولی با این حال بیشتر مذهب‌یون معتقد بودند شیطان، روحی با توانایی تسلط بر بشریت بوده است. پیگلز می‌نویسد: «سنتی هزاران ساله شیطان را ... به عنوان یک روح تجسم بخشیده است.»^{۳۶} گریوز توضیح می‌دهد که زمانی «گمان برده می‌شد که تا وقتی انسان خود، جسمش را از درون در اختیار شیطان نگذارد او توانایی تاثیر بر اعمال انسان را ندارد.»^{۳۷} کورته بر این باور است که کلیسای کاتولیک به عنوان مرجع تصمیم‌گیری معتقد بود که در بیشتر موارد تسخیر روح، صدمات وارده نتیجه اعمال خود قربانیان با پرستش شیطان و یا گذران زندگی گناهکارانه بوده است. ولی با این حال تعداد زیادی موارد ثبت شده تسخیر روح وجود داشت که در آنها شخص مبتلا، هیچ گناه یا تقصیری نداشته است.

۱۸) همانگونه که در جن‌گیر و پایان دوران نمایش داده می‌شود؛ فیلم‌های امریکایی اغلب شیطانی را نمایش می‌دهند که روح یک انسان را تسخیر می‌کند. در پایان دوران، نمایش شیطان به عنوان موجودی مجرد شروع می‌شود ولی به سرعت اختیار جسم شخصیت گایریل بایرن را در دست می‌گیرد و در پایان نیز تبدیل به موجودی شبه‌جانور می‌شود. در فیلم هرگز دلیلی برای انتخاب جسم او برای سکونت شیطان ارائه نمی‌شود. هرچند در جن‌گیر اشاراتی وجود دارد که ریگان به تسخیر روحش به وسیله بازی با تخته حروف^{۳۸} کمک کرده است.

۱۹) موضوع تسخیر روح و جن‌گیری در فیلم‌های امریکایی بسیار شایع است. کوئنو معتقد است «بزرگترین مروج جن‌گیر کاتولیکی، صنعت عوامپسنده سازی بوده است.»^{۳۹} در یک نقاشی ارمنی قرن سیزدهم؛ خداوند در حال برپایی مراسم جن‌گیری ترسیم شده است. می‌توان چنین نتیجه گرفت هرکس که توانایی برپایی مراسم جن‌گیری را داشته باشد، ممکن است شبه‌خدا باشد. یک کشیش کاتولیک (همانگونه که در جن‌گیر و طالع نحس نمایش داده شده) که علم و قدرت برپایی مراسم جن‌گیری را داشته باشد به گونه‌ای شبه‌مسیح است. راسل می‌نویسد: «قدرت جن‌گیری مسیح نشانه‌ای بود از قدرتش در جایگزینی فرمانروایی جهان - که فرمانروایی شیطان است - با فرمان‌روایی خداوند.»^{۴۰}

۲۰) موضوع شیطان به عنوان موجودی مجرد از اعصار میانه ریشه می‌گیرد. برخی عالمان در کلیسای کاتولیک معتقد بودند که شیطان محسوس نیست و از این رو همانند یک روح یا فرشته ترسیم می‌شده است. به عقیده راسل در بین سال‌های ۱۱۴۰ تا ۱۲۳۰ اغلب گمان برده می‌شد که شیطان یک روح است. او توضیح می‌دهد «وجود ازلی شیطان یا به درون دنیای مادی گذاشت؛ اگر ناپدیدار بود در زیر سایه کسی قوام می‌یافت و تا وقتی که آن کسی در تاریکی کنج اتاق و ذهنش آرام بود، شیطان نیز محجور می‌شد.»^{۴۱} راسل همچنین به کمندی الهی دانتته^{۴۲} اشاره می‌کند که در آن شیطان کسی



است که «برای تقابلی عبث با نیروی خداوند، صراحتاً ... تهی، نادان و خوار تصویر شده است» و این که «حقیقت وجودی شیطان در نیستی، بیهودگی و پوچی اوست.»^{۵۶} در حکایات کاتربری نوشته چاسر^{۵۷} «غیر از استعاره، شیطان به ندرت نقش مهمی را ایفا می‌کند.»^{۵۸} لینک اظهار می‌کند که شیطان نمی‌تواند شکل مادی حقیقی به خود بگیرد. استنباط او این است که «از آنجایی که شیطان می‌تواند هم یک فرشته رانده شده باشد و هم یک میکروب، پس چگونه می‌تواند چهارپای داشته باشد؛ چون شخصیتی ندارد. او فقط یک انتزاع است.»^{۵۹} جهنم نیز نمی‌تواند شکل مادی حقیقی داشته باشد با این حال لینک، توصیفی را ارائه می‌کند: «دهان دوزخی نهنگ غول‌آسای^{۶۰} آخرین داوری^{۶۱}». این تشبیه نزدیکی است به نهنگ فیلم مهیای جهنم: نابودگر جهنم^{۶۲}. لینک توضیح می‌دهد: «دهان دوزخی، نیروی بدوی قدرتمندی است که ساکن اعماق است و پذیرای آنچه که شیطان به درونش می‌افکند.»^{۶۳} در فیلم نیز نهنگ غول‌آسا، جهنمی است که ارواح در آن فرو می‌افتند.

شیطان در نمایش کمدی

(۲۶) دیگر تمثال شیطان که هم در اعصار میانه و هم در فیلم‌های امریکایی دیده می‌شود، از شیطانی به عنوان قهرمان کمدی است. در کتاب ابلیس، راسل می‌نویسد که «بندار عوامانه» از شیطان در زمان اعصار میانه «توسانی بود بین دیدن یک ارباب رعب‌آور و دیدن یک احمق.»^{۶۴} در ساحره‌گان ایستویک، داریل ون هورن به هر دو شکل دیده می‌شود و در مسحور شده هم بیشتر اعمال شیطان منشأ کمدی دارند. راسل ادامه می‌دهد: «شیطان می‌تواند یک یاوه‌گوی ابله باشد که در کلیسا تبلیغاتی می‌کند و نیمکت‌ها را این طرف و آن طرف می‌برد.»^{۶۵} او همچنین ذکر می‌کند که در سراسر دوره قرون وسطی «شیطان ... از اواخر قرن سیزدهم؛ در هنر، مواظظ، رسالات و ادبیات عامیانه بیش از پیش مضحک و خنده‌آور می‌شود. که گویا نتیجه منطقی کاستن از مضامین الهی به همراه افزایش احساس نزدیکی با اوست.»^{۶۶} نمونه‌های شیطان



کمدی را می توان در فیلم هایی مثل نیکی کوچک و آه خدایا! تو شیطانی، یافت.

مضامین فاوستی^{۶۷}

۲۲) افسانه فاوست نیز ریشه در اعصار میانی دارد. از برخی جهات در بیشتر فیلم های دارای مضامین شیطانی در آمریکا نمودی از فاوست وجود دارد. راسل می نویسد: «اندیشه عهدی رسمی (با شیطان)، به داستانی درباره بازل قدیس^{۶۸} باز می گردد که توسط سنت ژررام^{۶۹} در قرن پنجم منتشر شد و حتی داستان مؤثرتر توفیلوس سیسیلی^{۷۰} در حوالی قرن ششم.»^{۷۱} دیکنام خاطر نشان می کند که داستان فاوست از عهد باستان بارها و بارها و با نام های مختلف گفته شده ولی خصوصاً در دوران قرون وسطی رواج بسیار داشته است.^{۷۲} آه خدایا! تو شیطانی، وکیل مدافع شیطان و مسحور شده به وضوح دارای مضامین فاوستی هستند. به عقیده راسل شعر اسکلهای کشتگر اثر ویلیام لانگ لند^{۷۳} بیانگر این اندیشه است که «استگاری ... از طریق عشق بیش از خرد است.»^{۷۴} در پایان وکیل مدافع شیطان نیز، کوین لومکس در نهایت به کمک عشق نجات می یابد در حالی که عقل سلیمش هیچ کارکردی در مقابله با شیطان ندارد. راسل ادامه می دهد: «لانگ لند تحت تاثیر فلسفه صوری و اراده گرایی رایج در الهیات اواخر قرن چهاردهم، ادعای آزادی در حق انتخاب بشر می کند.»^{۷۵} و همینطور در وکیل مدافع شیطان، حق انتخاب آزادانه کوین در پایان فیلم همه چیز را به حالت اول باز می گرداند.

نتیجه

۲۳) به همراه کلیسای قرون وسطایی تصورات از شیطان نیز تغییر یافت. شیطان از مرد آختلمای که تاریکی اطرافش را فرا گرفته بود مبدل به جانوری شد با خصوصیات حیوانی یا مخلوقی رنگارنگ و درخشان که چنگک حمل می کرد و سپس به یک موجود انتزاعی عاری از شکل مادی تغییر یافت. لینک درباره این تمثال های شیطان می نویسد: «هیچ مخلوق دیگری با این پیشینه عظیم تاریخی در هنرها به این میزان تهی از معانی باطنی نبوده است. دیگر به این اندازه هیچ نشانه یا نمادانگاره ای تک بعدی وجود ندارد.»^{۷۶} مطمئناً برای بیشتر مسیحیان، چه پروتستان و چه کاتولیک، شیطان خالی از معنی نیست ولی با این حال، تنوع تصاویر و برداشت هایی از او، باعث نامفهومی بیشتر شخصیت شیطان شده است. لینک درباره هنر بدوی مسیحی و نقوش آن از شیطان می گوید که این «وسیله بیانی برای مقابله با جهل عمومی بوده است.»^{۷۷} آمریکایی ها عموماً تحصیل کرده هستند. با این حال سهولت دسترسی به فیلم ها باعث شده آنها تبدیل به قابل دسترس ترین رسانه عموم مردم شوند. بیشتر آمریکایی ها بیش از آنکه مطالعه کنند یا از هنرهای تجسمی بازدید نمایند؛ تلویزیون تماشا می کنند و به سینما می روند. بنابر این امکان دارد آن چیزی که آنان روی پرده می بینند تبدیل به تنها تمثال های بصری شان از شیطان شود.

۲۴) در اواخر دهه شصت میلادی اکثر عالمان مذهبی بر این باور بودند که آمریکا به سرعت تبدیل به جامعه ای سکولار خواهد شد. اگر چه به عنوان یک نگاه کلی مذهبی، این اعتقاد در دانش امروزی بازنگری شد؛ ولی پایه های آن هنوز می تواند درباره تمثال های شیطان در فیلم های آمریکایی مورد استفاده قرار بگیرد. پیت ال. برگر توضیح می دهد «عقلانی بودن مشروعیت مذهب در جهان فقط به خاطر چند روشنفکر و مهرهای حاشیهای از دست نرفته بلکه دلیل آن گستردگی توده های تمامی جوامع بشری است.»^{۷۸} برگر زمانی از دورانی صحبت کرده بود که مذهب در جامعه به طور کامل ظهور و بروز پیدا

۵۶. Russell, Witchcraft, 101.
 ۵۷. Canterbury Tales By Jeffrey Chaucer, Russell, Lucifer, 242.
 ۵۸. Leviathan, 183.
 ۵۹. Link, 61.
 ۶۰. Gorbals, Russell, Lucifer, 63.
 ۶۱. Link, 61.
 ۶۲. Russell, Lucifer, 63.
 ۶۳. Russell, Lucifer, 63.
 ۶۴. Russell, Lucifer, 63.
 ۶۵. Russell, Lucifer, 63.
 ۶۶. Russell, Lucifer, 63.
 ۶۷. Faust, 161.
 ۶۸. Saint Jerome, 161.
 ۶۹. Saint Basil, 161.
 ۷۰. Theophilus of Cilicia, 161.
 ۷۱. Russell, Lucifer, 80.
 ۷۲. Russell, Lucifer, 80.
 ۷۳. Goethe Faust: A Critical Reading (Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1972).
 ۷۴. L. W. William Langlands Piers Plowman, 235.
 ۷۵. Russell, Lucifer, 234.
 ۷۶. Link, 41.
 ۷۷. Russell, Lucifer, 235.
 ۷۸. Peter L. Berger, The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion (New York: Anchor Books, 1969), 124.

می‌کند ولی بعداً از اظهار نظرش بازگشت^{۸۱}. با این حال الحاق شیطان به فرهنگ عامیانه امریکایی منجر به سقوط شان شیطان به عنوان منشأ اصلی شرارت شد. این صحت دارد از هنگامی که شیطان روی پرده بازنمایی شد همه جعلی بودن تصویر او را از سر بیرون کردند و شیطان، هیچگاه مذهب زدایی نمی‌شود چون وجودش بر پایه مذهب استوار است ولی باز این امکان وجود دارد که الحاق او با فرهنگ عامیانه امریکایی، خصیصه‌های مرعوب کننده او را همانگونه که کلیسای قدیم برای او قلمداد کرده بود؛ تضعیف کند. البته با صرف نظر از تمثال‌های ارائه شده معمولاً عامه مردم، عالمان دینی و همچنان که قبلاً اشاره شد مراکز علمی و تحقیقاتی، فیلم‌هایی درباره شیطان را نادیده می‌گیرند.

(۲۵) به خاطر گوناگونی تفاسیر از شیطان در سینما ممکن است خود او و دلایلی که برای آنها به وجود آمده برای مردم بی‌معنی شوند. در اکثریت فیلم‌های شیطان‌گونه او عملاً به عنوان نیروی وحشت‌زا برای فرهنگ امریکایی ارائه نمی‌شود. هراس‌آورترین و آزاردهنده‌ترین تمثال‌های شیطان هنگامی است که او به عنوان یک موجود انتزاعی به تصویر کشیده می‌شود. اندیشه دخول شیطان در جسم انسان یا حضور نامرئی او ذاتاً بسیار هراسناک تر از شیاطینی است که صاحب شخصیت باشند. ولی در بیشتر فیلم‌ها در صورتی که شکل انسانی نداشته باشد؛ از آنجا که روح انسان‌ها را تسخیر می‌کند، به آسانی نیز می‌توان آن را بیرون کرد. از اینها گذشته، شیطانی که در شکل یک انسان یا هیکلی شبه‌جانور خود را آشکار کرده؛ ممکن است کشته یا رانده شود و شیطان کم‌دی هم که اصلاً ترسناک نیست. از جهتی وقتی کسی چیزی را بارها و بارها می‌بیند آن چیز تبدیل به موجودی دنیوی و احتمالاً کم‌اهمیت برای او می‌شود. دقیقاً این همان استدلالی است که از آن در باب روابط جنسی، خشونت و بی‌حرمتی به مقدسات استفاده شده است^{۸۲}. اگر مردم مکرراً تمثال‌های شیطان را در فیلم‌ها ببینند؛ او هم ممکن است در چشم عامه مردم کم‌اهمیت و ناتوان شود.

(۲۶) آریز می‌نویسد: زمانی فرا می‌رسد که در آن «جهنم به طور کامل فراموش می‌شود و حتی آنانی که اعتقاد به شیطان دارند قدرتش را به این دنیا منحصر می‌کنند و اعتقادی به عذاب ابدی الهی ندارند.»^{۸۳} فاینلی استدلال می‌آورد که «شیطان امروزه سیمای هراسناکش را به عنوان روح شریر روحانی سابق، از دست داده است و بیشتر مانند روحی شریر و عاری از جسم تصویر می‌شود.»^{۸۴} به طور یقین کارکرد تمثال‌های شیطان در فیلم‌های امریکایی در جهت گسترش و قبولاندن کم‌قدرتی شیطان بوده است. او به ندرت پیروز می‌شود و مبارزه با او نسبتاً آسان نشان داده می‌شود. رخساره‌های شیطان به این سبک، منجر به تقلیل قدرت او در چارچوب مذهب می‌شود. احتمالاً بسیاری از مسیحیان، مخالف با تمثال‌هایی باشند که شیطان را همانند موجودی ترسیم کند که به راحتی از میدان به در می‌رود؛ آنان ممکن است با شکست او در جنگ با انسانیت موافق باشند ولی بیشتر علاقمندند بگویند او بدین‌سان بی‌زحمت مغلوب نمی‌شود. اگر مردم به تمثال‌های شیطان که مکرراً در فیلم‌های سینمایی نمایش داده می‌شود؛ اعتقاد پیدا کنند، او تبدیل به موجودی عادی می‌شود. چون هیچ نگرانی وجود نخواهد داشت؛ همیشه یک کشیش کاتولیک هست که مراسم جن‌گیری را برپا خواهد کرد و یا آرنولد شوآرتزنگری که بشریت را از مصیبت نهایی نجات خواهد داد؛ یا اگر شیطان اندکی شوخ طبع باشد یا شبیه الزابت هارلی یا گاریل بایرن، چرا نخواهیم که به جهنم برویم؟! شاید همنشین با آدم سندلر هم خوب باشد!! فاینلی ادامه می‌دهد که شخصیت شیطان قطعاً باعث کنجکاوی است^{۸۵}. اگر او پیکره جذابی نبود بسیاری از فیلم‌هایی که امروزه درباره شیطان وجود دارند ممکن بود وجود نداشته باشد. و این کمابیش حقیقت محض است.

۷۹.

Peter L.
Berger,
Epistemological
Modesty: An Interview with
Peter Berger, The Christian
Century, 29 October
1997, 272-
278.

این نظریه‌ها
است که بر اساس آن
مردم به وسیله تلوین، فیلم‌ها
و تیزر رسانها از خشونت، جنسیت
و فرودستی مسیحیت زدایی می‌شوند. از زمان
ظهور رسانها در دهه ۱۹۵۰
توزیع رفتار انجیلی بافته است.
A1. Philippe Ariès, The Hour of Our
Death. (New York: Alfred A.
Knopf, 1981), 576.
A2. Finley, 159.
A3. Finley,
159.